

مبارزه دهقانان زحمتکش را باید سازمان داد

چنانکه می‌دانیم در بهار و تابستان امسال سیل‌های ویرانگر و مصیبت‌بار بخش‌های گسترده‌ای از نواحی روستایی ایران را به ویرانی کشید، قربانیهای بسیار گرفت، فاجعه‌ها آفرید و زیانهای بی‌حساب به بار آورد.

بنابر آنچه در مطبوعات مجاز جمهوری اسلامی بازتاب یافت، سیل ویرانگر بخش وسیعی از نواحی روستایی و کشاورزی کشور را، در کوهسارها و جلگه‌ها، دره‌ها و دامنه‌ها، منهدم ساخت. در مشهد و نیشابور، در ساری و تنکابن، در آذربایجان غربی و روستاهای مرزی ترکیه، در زنجان و قزوین و کردستان و همدان، در کرچ و آستارا و دامنه‌های جنوبی البرز، در سنجان و دامغان و شاهرود و شهیرزاد، در دماوند و فیروز کوه و گرمسار، در خوانسار و خمین و فریدن و نطنز و کاشان، در یزد و نائین و اردستان، در قم و اراک، در مسجد سلیمان و بهبهان، در جیرفت و بوم و بافت و کرمان، در سیرم و لرستان، در بیرجند و سیستان و بلوچستان... در همه جا، سیل فاجعه‌ها آفرید. در نیشابور قربانیان سیل به صدها تن رسید و عزای عمومی اعلام شد. در زاهدان بیش از ۴۰ تن قربانی سیل شدند و سه هزار خانه که غالباً مسکن تهیدستان و آوارگان روستایی بود، ویران شد.

بر اثر این سیل‌ها، که در مواردی چون زاهدان در پنجاه سال اخیر سابقه نداشته است، علاوه بر قربانیان بیشمار، هزاران خانه روستایی فرو ریخت، اموال دهقانان و دامهای آنان طعمه سیل شدند، جاده‌های روستایی و میان شهری ویران گردید، قنات‌ها و چاه‌ها و آب‌رها و تأسیسات آبرسانی تخریب شد، کشتزارها و باغ‌ها و تاکستان‌ها به نابودی گرایید، علوفه زمستانی، محصولات کشاورزی و دامی آذوقه روستائیان، بذر و وسایل کشت و کار از دست رفت، شبکه‌های برق و تلفن از هم گسیخت. سیل در مناطق عشیره نشین یاد مسیر کوچ عشایر و قرارگاه‌های دامداران، چادرهای عشایر و نیز دام‌ها و فرآورده‌های دامی را با خود برد.

فاجعه آنچنان عمیق بود که از چهار گوشه ایران مردم به یاری سیل‌زدگان برخاستند و تا آنجا که مقدورشان بود از هیچ‌گونه کمک به هموطنان سیل‌زده و درمانده خود دریغ نکردند. در این میان مقامات جمهوری اسلامی بنابر شیوه دیرین و سنتی

دقیقه در ص ۶

در صفحات بعد

* **جهان در سالی که گذشت**
در ص ۲

* **"بازی دوگانه" جنگ افروزان**
در ص ۴

"تشکیک" به روحانیت و انقلاب و اسلام

منتظری در دیدار با نمایندگان خود در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور به نکته مهمی اشاره کرد: "در حال حاضر متأسفانه اکثریت دانشجویان حالت بی‌تفاوتی و یا بدبینی پیدا کرده‌اند و ازدیگته کردن خطوط و سلیقه‌های مشخص می‌نالدند." او با تکیه بر ارتباط خود با دانشجویان تأکید کرد که "آنچه می‌گویم صرف شنیدن از یکی دو تا نیست و من از مسائل سخنان "قائم مقام رهبری" ج.ا. نگرانی عمیق او از وضع فلاکت‌بار حاکم بر دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور را می‌رساند که جدا از نگرانی‌اش از به خطر افتادن کل نظام ج.ا. نیست. ترس او از این است که مبدا استادان و دانشجویان نسبت به "روحانیت و انقلاب و اسلام" دچار "تشکیک" شوند و بقیه در ص ۷



شماره ۱۸۸ دوره هشتم
سال چهارم سه شنبه ۱۵/۱۰/۱۳۶۶
بها ۲۰ ریال

وضع انفجاری در منطقه

متجاوز و آغازکننده جنگ و ناامنی‌کننده‌های بین‌المللی و "تعیین هیاتی برای تعیین مجازات متجاوز".

بدون تردید تعیین اینکه چه کسی متجاوز بوده و کدام یک از رژیم‌های ایران و عراق جنگ را آغاز کرده‌اند ضرورت دارد. اما این موضوع که سازمان ملل متحد در چارچوب اجرای قطعنامه ۵۹۸ بررسی آن را در دستور کار خود قرار داده است نه باید و نه می‌تواند مانع از آتش‌بس فوری در جبهه و متوقف ساختن کشتار و خونریزی و ویرانگری گردد. می‌توان به جنگ پایان داد و در محیطی آرام مسائل را مورد بررسی قرار داد. قطعنامه شماره ۵۹۸ شورای امنیت نیز درست به همین سبب که چنین روندی را پیشنهاد می‌کند، مورد پشتیبانی ماست.

از هم اکنون می‌توان گفت که آتش افروزان اصلی جنگ عبارتند از امپریالیسم و صهیونیسم. اکثر پژوهشگران در این نظر با هم توافق کامل دارند. آنچه مربوط به سران دوررژیم حاکم در ایران و عراق است، باید گفت که هر دو، آنها تصورات واهی در مخیله خود می‌پروراندند و می‌پروراندند. رژیم عراق در صدد بود از جنگ برای تحکیم موضع خود در خلیج فارس و مآلا میان دولتهای عربی

دقیقه در ص ۲

جنگ ایران و عراق کماکان ادامه دارد. روزی نیست که صدها نفر در جبهه‌های قربانی سیاست جنگ افروزان رژیم خمینی نکرده‌اند. جنگ در هشتمین سال خود وارد مرحله جدیدی می‌شود. گسترش "جنگ نفتکشها" در خلیج فارس خطر سرایت حریق جنگ به دیگر کشورهای منطقه را افزایش داده است. "جنگ نفتکشها" پای برخی از کشورهای غیر منطقه را نیز به میان کشیده است. کوتاه سخن در خلیج فارس به مثابه یک منطقه نفتخیز و دارای اهمیت استراتژیک، وضع انفجاری بوجود آمده و خطر انفجار روز بروز بیشتر می‌شود.

سران مرتجع ج.ا. از قبول مواد مندرج در قطعنامه شماره ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد سرباز می‌زنند. چند روز پیش شورای امنیت در آخرین جلسه سال ۱۹۸۷ میلادی خود اعلام کرد که مصمم است برای اجرای قطعنامه پیش گفته به یک سلسله اقدامات جدید با هدف پایان دادن به جنگ ویرانگر کنونی بین دو کشور همسایه ایران و عراق دست بزنند.

۴ دیماه، صدای ج.ا. در تفسیری پیرامون بیانیه اخیر شورای امنیت بار دیگر موضع ایران را تکرار کرد. مفسر به نقل از مقامات رسمی رژیم اعلام کرد که اولین گام "برای حل مشکل جنگ تحمیلی" عبارت است از "اعلام رژیم صدام بعنوان

کارگران و "جهاد مالی و جانی"

متوجه کارگران بوده است. اینک، بویژه در پی اعلام فتوای "جهاد مالی و جانی" خمینی، رژیم و کارگزاران آن با تمهیدات گوناگون از یک سو و ایراد فشار و ارباب و در تنگنا گذاردن از سوی دیگر تلاش می‌ورزند خسارات مالی و جانی بازم بیشتر و بیشتری روی دست کارگران بگذارند. برای هموار کردن این راه خونین و "خالی" نماندن جبهه‌ها بقول خونینی‌ها، دادستان کل کشور، "حتی به اندازه یک رزمنده" است که "شورای عالی قضائی" و دفتر هیئت عالی حل اختلافات وزارت کار و امور

دقیقه در ص ۶

در درازای سال‌هایی که از آغاز و ادامه جنگ می‌گذرد، بیشترین زیان‌های مالی و جانی آن

۱۹۸۸

فرارسیدن آغاز سال نو میلادی را به همه مسیحیان شادباش می‌گوییم و امیدواریم که در سال آینده، هموطنان مسیحی ما، همدوش با دیگر توده‌های مردم کشورمان در پیکار برضد امپریالیسم، برسرکردگی امپریالیسم امریکا، و رژیم واپسگرا و ضد مردمی جمهوری اسلامی به کامیابی‌های بزرگ و بزرگ‌تری دست یابند.

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

وضع انفجاری در...

کرانه خلیج فارس بهره گیرد. متقابلاً رژیم خمینی مسئله "صدور انقلاب" اسلامی را با سرنوشت جنگ گره زد و تصمیم گرفت بهر قیمتی شده، حتی به قیمت کشتار میلیونها ایرانی، حیطة فرمانروائی خود را به خارج از مرزهای کشور گسترش دهد. به بیان دیگر هر دو رژیم ایران و عراق میخواستند برای گسترش نفوذ و سلطه خود در منطقه از جنگ بهره گیرند.

هیئت حاکمه ایران استقرار "حکومت اسلامی" در کشورهای منطقه را مورد نظر داشته و امروز هم دارد. از نظر سران رژیم ج.ا. عراق مساعدترین کشور برای صدور "انقلاب اسلامی" است.

هم رژیم ج.ا. و هم رژیم صدام در عراق نتوانستند نیروهای خود و طرف را دقیقاً ارزیابی کنند. رژیم عراق تصور می کرد با حمله به خوزستان خواهد توانست از کمک اعراب ساکن در این منطقه برای اجرای مقاصد خود بهره مند گردد. اما، این تصور باطل بود. رژیم ج.ا. ایران و در درجه اول شخص خمینی نیز تصور مشابه باطلی از شیعیان عراق داشت که تقریباً بیش از نصف اهالی آن کشور را تشکیل می دهند.

سرمداران رژیم ج.ا. تصور می کردند با اصطلاح صدور "فرمان خمینی" شیعیان عراق علیه حاکمیت این کشور بپا خواهند خواست. آنها فراموش کرده بودند که گذشت زمان نقاب از چهره کربیه نظام حاکم بر ایران برداشته است. گرچه در عراق نیز حکومتی مستبد و خونخوار زمام امور را بدست دارد، با این وجود مردم عراق به هیچ وجه حاضر نیستند به تعویض آن با رژیم خودکامه و در عین حال واپس مانده و قرون وسطایی تن در دهند. مردم عراق نیز مانند مردم ایران در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی مبارزه می کنند.

سران ج.ا. به نیروی انسانی بیشتر خود در جنگ تکیه می کنند. اظهارات مکرر گردانندگان اهرمهای ملکیتی درباره "ادامه جنگ درازمدت، که گویا به صرفه ایران خواهد بود، از این تز نشات می گیرد. استراتژی استفاده از "موج انسانی" در جبهه های جنگ که به کشتار صدها هزار جوان و کودک ایرانی انجامید، بر اساس تفکر برتری نیروی انسانی ایران بر عراق بنیان گذارده شده بود. اما برخلاف محاسبات سران رژیم، در جنگ علاوه بر انسان، تکنیک نظامی نیز نقش مهمی دارد. در این مورد جمهوری اسلامی بمراتب ضعیف تر از عراق است، گرچه دست اندرکاران رژیم ج.ا. شب و روز درباره "خودکفایی در زمینه تولید سلاحهای سبک و سنگین و حتی انواع موشکها تبادل نظر می کنند.

بیش از پنجاه سال است که رژیم ج.ا. جنگ را به داخل مرز عراق کشانده است، اما نتوانسته است پیشروی محسوس داشته باشد. حمله های "سرنوشت ساز" رژیم هر بار با خسارت عظیم جانی و مالی پایان می یابد.

جنگ به شهرها نیز کشانده شده است. هر دو طرف به کشتار اهالی بی دفاع ادامه می دهند و موسسات صنعتی یکدیگر را با خاک یکسان می سازند. طبق آمار منتشره در مطبوعات خارجی تعداد کشته ها

و زخمی ما و اسرا طی هفت سال اول جنگ به بیش از یک میلیون نفر بالغ شده که از آن ۷۰۰ هزار نفر مربوط به ایران و ۲۵۰ هزار نفر از آن عراق است. کل خسارت مالی وارده به دو کشور ۶۰۰ - ۵۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می شود. از آغاز جنگ تا پایان سال ۱۹۸۶، ایران و عراق مبلغی در حدود ۲۰۰ میلیارد دلار صرف هزینه های نظامی کرده اند.

ادامه جنگ خسارت عظیمی به صنایع نفت هر دو کشور وارد آورده است. ویرانی کامل پالایشگاه آبادان و خسارت عظیم وارده به جزیره خارک - یکی از مدرنترین بنادر بارگیری نفت خام در جهان - فقط نمونه ای از این خسارت است. خبرنگار خیرگزاری "رویتر" در رپورتاژی از ابوظبی از قول یکی از افسران نفتکشها می نویسد: "خارک برلین سال ۱۹۴۵ را در خاطره ها زنده می کند". این افسر اظهار داشت در حال حاضر فقط چند اسکله در خارک بکار خود ادامه می دهند. بقیه اسکله ها به مخروبه تبدیل شده اند، از ساختمانها و غیره جز آهن های کج و معوج و ریزه شیشه باقی نمانده است.

از آغاز جنگ تا پایان سال ۱۹۸۶ میلادی ایران ۲۷ میلیارد دلار از درآمد نفت را به علت ادامه جنگ از دست داده است. خسارت وارده به عراق از اینهم بیشتر بود. مثلاً، درآمد آن کشور از محل صدور نفت در سال ۱۹۸۶ چهار بار کمتر از درآمد مشابه در سال ۱۹۸۰ بود. بموجب آمار منتشره در رسانه های گروهی خارجی هر دو کشور در هفت سال آغاز جنگ معادل ۱۲۰ میلیارد دلار از محصول ناخالص ملی خود را از دست داده اند.

چنین است برخی از ارقام نشانگر وضع اسفبار اقتصادی در هر دو کشور در حال جنگ. بار سنگین

بحران عمیق اقتصادی و مالی را در درجه اول میلیونها خانوار زحمتکش بدوش می کشند. جنگ سبب شده که در کشور مابیکاری و فقر و بی خانمانی و تورم بمراتب تشدید شود و فساد جامعه را فرا بگیرد.

ادامه جنگ نه تنها زمینه گردآوری ثروت برای مشرقی زالوهای اجتماعی بنام کلان سرمایه داران بازار را هر چه بیشتر امکان پذیر می سازد، بلکه موجب تشدید رژیم ترور و اختناق می گردد. رژیم خمینی که با خشم و نفرت روز افزون توده ها روبروست برای ادامه حیات خود فقط یک راه دارد و آن اعمال هر چه بیشتر سیاست سرکوب و ترور و اختناق است.

سران رژیم آمار واقعی هزینه های نظامی را منتشر نمی کنند. ارقام رسمی بودجه کشور نشانگر آن است که بیش از ۵۰ درصد بودجه کشور صرف هزینه های نظامی می شود. افزون بر این مبالغ عظیم دیگری هم غیر مستقیم صرف گرم نگاه داشتن کوره جنگ می گردد. سران رژیم پنهان نمی کنند که سراسر حیات اجتماعی - اقتصادی کشور را در خدمت جنگ قرار داده اند. ناگفته پیداست که سیاست نظامیگری بارشده اجتماعی - اقتصادی، در تضاد آشکار است.

از آنچه گفته شد فقط یک نتیجه می توان گرفت: مردم ایران - قربانیان اصلی سیاست جنگ افروزان رژیم هستند و باید سالیان دراز در محرومیت و تنگدستی بسر برند. طبق برآورد کارشناسان خارجی حتی پس از پایان جنگ به ربع قرن زمان و صدها میلیارد دلار سرمایه برای جبران فقط خسارتهای مالی نیاز خواهد بود. این، شامل مردم کشور همسایه ما عراق نیز هست.

روباہ و خروس

نیما پوشی

گفت از راه خدای حق جو
برهان جان من از شر عدو.
مادرم گفته مرا در پی هست
کهنه خصمی به تجسس هر سو.
بکشید آه زدل روبه و گفت:
"طالع خصم مباد انبکوا!
بفرود آی که با هم بنهیم
به مناجات سوی بزدان رو".
آمده نامده چو جک به زمین
زیر دند آن عدو زد قوقو:
"مومنا آن همه دلسوزی تو
و آن همه وعده ی درمان کو؟ کو؟"
گفت: "درمان تو جو ف شکم
وعده ام لحظه ی دیگر لب جو".

هر که نشناخته اطمینان کرد
جای درمان، طلب حرمان کرد

۱۳۰۳

می گذشت از ره قبرستانی
روبه زیرک پر دستانی
پیش رودید خروسی زیبا
شده بر شاخ درختی بالا،
جو جکی فربه و دشمن نشناس
ساده بی بی خبر از کید و ریا
دل روباه بی وصلت و ی
سخت لرزید، ولی وصل کجا؟
چنگل کوته و مقصود بلند
شکم خالی و مرزوق جدا
حیله را تند بچسبید و گشاد
لب ز عجز و ز تشرع به دعا.
جو جکش گفت: که بی؟ گفتا: من
مومنم، مومن در گاه خدا.
مردگان را طلبم غفرانی
زندگان را بدهم درمانی.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا،

دشمن اصلی خلق های ایران و جهان!

جهان در

سالی که گذشت

- راهگشایی نوآندیشی سیاسی
- هفتادمین زادروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر
- تشدید بحران اقتصادی در جهان سرمایه داری

سال ۱۹۸۷ جای ویژه ای را در تاریخ پرتلاطم جهان معاصر احراز خواهد کرد. سخن از این نیست که در این سال مسائل بفرنجی که در برابر بشریت قد برافراشته و حتی بقایش را در روی زمین تهدید می کند راه حل های قطعی و نهایی خود را یافته اند. نه، جهان هنوز از چنین دستاوردی سخت دور است. ولی نخستین گام در این راه دشوار و طولانی دیگر برداشته شده است. دیدار میخائیل گورباچف از ایالات متحده امریکا و توافق اتحاد شوروی و امریکا درباره نابود کردن موشک های میان برد و تاکتیکی - عملیاتی که در عین حال اولین توافق در راستای خلع سلاح، پس از سال های طولانی مسابقه شتابان تسلیحاتی بود، نوید بخش آغاز روندی مثبت در مناسبات بین المللی و همزیستی مسالمت آمیز میان دولت های با نظام های اجتماعی متفاوت است. نوآندیشی سیاسی که رهبری اتحاد شوروی مطرح کننده اصلی آن بود و مسئله بقا، نسل بشر را که نه تنها بخاطر وجود جنگ افزارهای هسته ای و شیمیائی و باکتریولوژیکی، بلکه همچنین بوسیله دیگر روندهای خطرناک تهدید می شود در دستور روز قرار داد، پیوسته تاثیر بیشتری بر قلوب و عقول مردم سراسر جهان می گذارد. حتی بسیاری از سیاستگزاران کشورهای امریکاییستی که با سیاست نوآستعماری خود بخش بزرگی از بشریت را در معرض گرسنگی و بیماری دائمی قرار داده اند کم کم دارند پی میبرند که ادامه غارتگری های بی بند و بار کشورهای متروپل را هم با مسائل حل نشدنی مواجه می سازد.

درک این حقیقت که دستیازی به جنگ هسته ای بمنظور کسب پیروزی نظامی در عین حال بمعنی خودکشی است، دستاورد بسیار مثبتی بشمار می رود که می تواند سرآغاز دگرگونی بنیادی در برخورد به مسائل جنگ و صلح باشد. مسائلی که در این سالهای پایانی سده بیستم، زندگی بر روی سیاره زمین را تهدید می کند اندک نیست. حتی اگر انقلاب علمی فنی که اکنون در جریان است، با رعایت مسائل مربوط به حفظ محیط زیست همراه نشود و با آهنگ شتابان کنونی به تخریب آن ادامه دهند، اثرات مرگبارش در چند صد سال آینده و چه بسا زودتر همطرز پیامدهای یک جنگ فراگیر هسته ای خواهد شد.

جمعیت کره زمین اینک از مرز پنج میلیارد گذشته است. هر انسانی نیاز به خوراک و پوشاک و مسکن و سوخت و امکانات مادی و معنوی دیگر برای گذران زندگی خود دارد که تنها در همین کره زمین که روی آن زندگی می کنیم میتواند فراهم شود. اگر استفاده از منابع روی زمین، زیرزمین و اقیانوسها بر پایه علمی و دمساز بارژئراسیون طبیعی نباشد، نسل انسانی نیز همانند صدها نوع موجوداتی که میلیونها سال پیش بر روی زمین میزیسته اند و بر اثر تخریب محیط زیست نابود شده اند می تواند از بین برود.

استفاده بی بند و بار از منابع طبیعی که طی میلیونها سال از زندگی ۴/۵ میلیارد سالی کره زمین بوجود آمده و بازسازی پذیر نیست تنها یکی از این سرچشمه های تهدید نسل بشری است. اگر نوآندیشی سیاسی همانند سال ۱۹۸۷ همچنان راه خود را بگشاید و دولت مردان خودپسند، نژادپرست و عظمت طلب درک کنند که دوران استعمار و نوآستعمار دیگر سپری شده است، میتوان به نجات بشریت از خطرات جدی که بقایش را تهدید می کند امیدوار بود.

هفتادمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که در سال ۱۹۸۷ بشریت مترقی آنرا جشن گرفت، یادآور همه آن دگرگونیهای سرنوشت ساز پرباری

است که پس از پا گرفتن نخستین حکومت کارگران دمقانان و دیگر زحمتکشان در سراسر زمین پیدا شده است. از هم فرو پاشیدن نظام استعماری امپریالیسم یکی از دستاوردهای تاریخی پیروزی اکتبر کبیر است. اما کسب استقلال سیاسی از سوی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره هنوز به معنای استقلال واقعی و کامل نبود و نمیتوانست باشد. در سال ۱۹۸۷ مشکلات عظیمی که کشورهای نوآستقلال با آن دست به گریبانند باز هم حادتر شد. سیاست نوآستعماری امپریالیسم که مایه اسارت مالی این کشورها و ارقام نجومی بدهی آنها به بانکهای کشورهای امپریالیستی شده است تقریباً همه این کشورها را به بن بست نومیدکننده ای روبرو کرده است. کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا که قربانیان اصلی این سیاست نوآستعماری شده اند، بدون رهائی یافتن از غوغای خفه کننده و امها قادر به حل مسائل مبرم جامعه خود نیستند. اما چنین امیدی برای رهائی فعلاً وجود ندارد. وجود نظام ناهنجار اقتصادی در جهان که موجب بهره مندی انحصارات چند ملیتی کشورهای امپریالیستی و فقر روز افزون کشورهای نوآستقلال می شود، دورضا را باز هم تیره و تارتر می سازد.

از همه بدتر اینکه کشورهای پیشرفته سرمایه داری، با وجود غارت کشورهای جهان "سوم" و تبدیل آنها به زائده های اقتصادی خویش، خود با آنچنان بحران شدید و تقریباً مداومی درگیرند که بزحمت می توان تصور کرد در چارچوب نظام سرمایه داری و در دوران انقلاب علمی - فنی دیگر راه برون رفتن از آن وجود داشته باشد.

بویژه سال ۱۹۸۷ در این زمینه نمونه وار بود. سقوط مداوم ارزش دلار امریکا و کسب "رکورد" های بی سابقه در این زمینه و جنگ مالی و بازرگانی که هر از چندی در جایی میان کشورهای امپریالیستی بروز می کند وضعی توصیف ناپذیر را موجب شده است. این بحران مداوم که با تورم و بیکاری همراه است حتی بر اقتصاد کشورهای سوسیالیستی هم اثرات منفی خود را می گذارد، چرا که در دنیای کنونی همه کشورها، وابستگی های معینی نسبت به یکدیگر در بازار جهانی پیدا کرده اند که اجتناب ناپذیر است. پیامدهای این بحران بویژه برای کشورهای جهان سوم و از جمله کشورهای صادر کننده نفت بسیار سنگین تر است.

در سال ۱۹۸۷ جنگهای منطقه ای، چه آنها که میراث دوران استعمار هستند و چه آنها که سیاست نوآستعماری امپریالیسم آنها را برانگیخته است، سرازیر ادامه داشت. با وجود سیاست خردمندانه رهبران افغانستان، نیکاراکوئه و کامپوچیا که درگیر مبارزه با مداخلات امپریالیسم در کشورهایشان هستند در اعلام سیاست آشتی ملی و علیرغم پیشرفت های چشمگیری که در هر سه کشور بدست آمده است، بر اثر سیاست خرابکارانه امپریالیست ها، جنگهای منطقه ای در همه جا همچنان ادامه دارد. ولی روند آشتی ملی و گرایش به حل مسائل داخلی بدور از مداخلات امپریالیستی مورد پشتیبانی وسیع خلقهای این کشورهاست و روز بروز توانمندتر می شود.

اصولاً در سال ۱۹۸۷ امپریالیسم بین المللی سیاست صدور ضدانقلاب را در همه جا، چه در آمریکای مرکزی و جنوب آفریقا، چه در خاور نزدیک و میانه و افغانستان و چه در دیگر نقاط جهان همچنان ادامه می داد. بیگمان مداخلات امپریالیستی با تکیه بر عناصر مزدوری که تجهیزات و امکانات لازم، "سخت و تمندان" در اختیارشان گذاشته می شود، مشکلات فراوانی را برای کشورهای که قربانی آن هستند فراهم می کند. مقابله با امپریالیسم ها و متجاوز آمریکا که مجهز به مدرنترین وسایل نظامی و فنی و تبلیغاتی برای ایراد فشار است به آسانی میسر نمی شود. ولی باید امیدوار بود که نوآندیشی سیاسی در این زمینه ها نیز نتایج مثبت خود را ظاهر کند و گردانندگان کشورهای امپریالیستی زیر فشار خلقها و از جمله مردم کشورهای خود بالاخره بفهمند که باید حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را برسمیت بشناسند.

در هر حال سال ۱۹۸۸ در شرایط مساعدتری درمقایسه با سال ۱۹۸۷ آغاز می شود.

بگذار روند بهبود اوضاع بین المللی، نوآندیشی سیاسی و همکاری جهانی در راستای دفع خطرات نابود کننده از جامعه جهانی همچنان ادامه یابد و گامی تازه بسوی تبدیل شدن جامعه بشری به یک خانواده بزرگ از خلقهای زحمتکش، صرف نظر از تمایزات نژادی و عقیدتی برداشته شود.

کشور را به گاو صندوقهای اجتماعی نظامی-صنعتی جهان سرمایه داری غرب سرازیر می‌کنند. مقاله‌ای که با استفاده از مطبوعات مختلف جهان تنظیم شده و ما متن آن را به نظر خوانندگان "نامه مردم" می‌رسانیم، گوشه‌هایی از واقعیت پیش‌گفته را فاش می‌سازد.

افکار عمومی با قاچاقچیان بین‌المللی و سوداگران مرگ، یعنی انصارهای تولیدکننده تجهیزات نظامی، به زد و بند سرگرمند و میلیاردها دلار از درآمد ملی

"بازی دوگانه" جنگ افروزان

اسکاندیناوی، بلکه در مطبوعات سراسر جهان انواع حدسیات درباره "این قتل سیاسی مطرح گردید. اما یکی از آنها بیش از همه با حقیقت همخوانی داشت.

اولاف پالمه توانست معامله‌ای را که بر فروش سلاحهای سوئدی به ایران عملاً انجام شده بود لغو کند و بلافاصله پس از آن کشته شد. در ماه مارس سال ۱۹۸۷ روزنامه "سیونسکا داگبلادت"، یکی از معروفترین روزنامه‌های سوئد، مقاله "مفصلی تحت عنوان "ریشه‌های قتل اولاف پالمه و جنگ ایران و عراق" به نقل از روزنامه "نیویورک تایمز" درج کرد. در این مقاله بار دیگر سؤال می‌شود: آیا اولاف پالمه قربانی مجتبیع نظامی-صنعتی که ستاد آن در خارج از سوئد قرار دارد، نشد؟

هشتم سپتامبر ۱۹۸۷ جنجال سیاسی هیجان انگیزی در جمهوری فدرال آلمان پیرامون "اوه بارشل"، نخست وزیر ایالت شلزویک هولشتاین، برپا شد. یازدهم اکتبر این جنجال به اوج خود رسید. در آن روز جنازه "بارشل را در هتل "بروژ" در ژنو پیدا کردند. مرگ اسرارآمیزی از شخصیت‌های آینده دار حزب حاکم، انواع بگومگوها را در مطبوعات بوجود آورد. این سؤال مطرح بود که آیا این واقعه خودکشی است یا قتل؟ یازدهم اکتبر روزنامه هاممالمی با عناوین درشت نوشتند که می‌تواند تمام حدسیات دیگر را تحت الشعاع خود قرار دهد. بموجب نوشته "روزنامه‌ها "بارشل" در تجارت بین‌المللی و پنهانی اسلحه شرکت داشت. بارشل چند روز قبل از مرگش در جزائر قناری با عدنان هاشوقی، میلیاردر عربستان سعودی، و یکی از بزرگترین سوداگران مرگ بین‌المللی، که در فروش پنهانی سلاحهای آمریکایی (ماجرای عظیم "ایران-کنترا") نقش مهمی داشت، دیدار کرد. هیچ علتی وجود نداشت که بارشل خودکشی کند. در ماجرای قتل وی اثر جنایات مافیای بین‌المللی "سوداگران مرگ" آشکارا چشم می‌خورد.

تایستان امسال در مطبوعات غرب خبری درباره "کارتل باروت" انتشار یافت. انگیزه "انتشار این ماجرا" "پرونده" کارل اریک شیتز" یکی از بزرگترین سوداگران اسلحه "سوئد و واسطه" بین‌المللی اسلحه، ارتباط داشت. سیزده شرکت معتبر کشورهای آلمان غربی، اطریش و سوئد اعضای این اتحادیه "پنهانی بودند. اما باید خاطرنشان ساخت که حتی این کارتل هم نقش اساسی را بعهده نداشت.

... لیدن جانسون روزی اعتراف حیرت‌آوری کرد که از "رئیس جمهوری سابق" بعید می‌نمود. او گفت: "مادر حوضه" کارائیب شرکت سهامی آدمکشان را بوجود آوردیم". از بین بردن

سرن رژیسم جمهوری اسلامی پیرامون محاصره اقتصادی و باصلاح خودکفائی در تولید سلاحهای مدرن پیشرفته سخن بسیار می‌گویند در حالی که پشت پرده و پنهان از

چهار مرگ مشکوک

روزنامه "اوپنمان دوژودی" چاپ پاریس در شماره "فوریه" ۱۹۸۷ خود ماجرای مرگ ناگهانی "هربرت آمری" را چنین توضیح داده است:

... وین. ژوئن ۱۹۸۵ ضیافت رسمی "در سطح بالا". "هربرت آمری" شخص مورد اعتماد کرایسکی، صدر اعظم سابق اطریش، با یکی از دیپلماتهای دوست مشغول صحبت است. وی در گرمگرم صحبت ناگهان به زمین می‌افتد و می‌میرد. تحقیقات بعدی نشان داد که جام شرابی که در دستش بود مسموم بوده است. بعدها معلوم شد که "آمری" در بحبوحه تحقیقات سری پیرامون عملیات فروش اسلحه به ایران کشته شد. در این معامله برخی از شرکتهای اطریش شرکت داشتند. "هربرت آمری" پس از اطلاع از این ماجرا، گزارش مفصل افشاگرانه‌ای به وزیر امور خارجه "اطریش" تسلیم کرد و بر سر این کار جان خود را از دست داد. به هر حال پس از چند ماه مطبوعات اطریش "پرونده" آمری "رادوباره مطرح کردند. اگر نوشته "هفته نامه" چاپ پاریس به اثبات برسد به معنای آنست که در اطریش نیروهای معینی وجود دارند که قوانین را نادیده می‌گیرند و مطمئن هستند که مجازات نخواهند شد. چنین می‌نماید که پشت سر آنها نیروهای قدرتمندی حتی در خارج از مرزهای اطریش وجود دارد. حادثه "مشابه دیگری که در کشور بیطرف سوئد روی داد، نشانگر صحت این نظر است.

در یکی از اسناد سری سازمان جاسوسی فرانسه که بطور اتفاقی بدست مطبوعات افتاد، گفته می‌شود که در آغاز جنگ ایران و عراق شرکتهای سوئدی به تهران پیشنهاد کردند که کارخانه‌ای برای تعمیر لاستیک هواپیماهای اف-۴ نیروی هوایی ایران در کشور احداث کنند. بعدها این "کمک" به ایران با فروش مواد منفجره، تجهیزات و حتی موشک تکمیل شد. مثلاً شرکت "نوبل کمی"، "شعبه" کنسرن عظیم تولید سلاح سوئد بنام "بوفورز" نخستین محموله "تجهیزات نظامی خود را به ارزش ۵۰ میلیون دلار به ایران فروخت. پلیس سوئد در جستجوی ارتباطات جنایتکارانه در زمینه "فروش اسلحه، به "ک.ف. آلکرون"، رئیس بازرسی تجهیزات نظامی وزارت دفاع سوئد، که ریاست نظارت دولتی بر صادرات اسلحه را نیز بعهده داشت، مشکوک شد. اما "بعضی‌ها" به بازرسیا پیشی گرفتند و یازدهم ژانویه ۱۹۸۷ در روز روش آلکرون را برزیر چرخهای قطار راه آهن انداختند و کشتند. مثالی است معروف که می‌گوید "مرده‌ها حرف نمی‌زنند".

همه می‌دانند که اولاف پالمه، نخست وزیر سوئد، خواهان پایان دادن به جنگ ایران و عراق بود. پس از کشته شدن وی، نه تنها در مطبوعات

فیزیکی شخصیت‌های دولتی و واقعیات فاش شده درباره "معامله" پنهانی اسلحه، برخی از ارگانهای مطبوعاتی غرب را به این باور می‌رساند که در خلیج فارس واقعه‌ای یک "جمعیت آدمکشان" وجود دارد. مشهورترین شرکتها و کنسرنهای کشورهای مهم عضو "ناتو" هم "سهامداران" این جمعیت هستند. چندی پیش ماموران دولتی گمرک سوئد گزارش ویژه‌ای در هزار صفحه تهیه کردند. در این گزارش مسئله "فروش اسلحه از جانب سوداگران مرگ به ایران و عراق بشکل گسترده‌ای منعکس گردیده و ایالات متحده" آمریکا کماکان پیشاپیش این سوداگری کثیف قرار دارد.

یازده سال پیش، کارتر هنگام کارزار انتخاباتی، رئیس جمهوری وقت را به باد انتقاد گرفت و گفت که در دوران حاکمیت وی ایالات متحده به رهبر جهانی معامله "تسلیمات تبدیل شده و این امر را یک عمل خطرناک و "معامله" کثیف" خواند. اما وقتی که کارتر به ریاست جمهوری رسید همه آنچه را که گفته بود فراموش کرد. در جنگ میان ایران و عراق نقش سرکردگی آمریکا بوضوح به چشم می‌خورد.

وجود مقادیر عظیم سلاحهای آمریکایی در ایران (به ارزش ۲۰ میلیارد دلار) که از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸ در دوران رژیم شاه از ایالات متحده آمریکا خریداری شده بود باعث گسترش هر چه بیشتر "معامله" خونین "یانکی‌ها" در خلیج فارس گردید، زیرا تهران برای عملیات جنگی نیاز مبرم به یدکیها بویژه برای هواپیماهای نظامی "اف-۴" و "اف-۵" نیروی هوایی خود داشت. ایالات متحده آمریکا برای فروش یدکیها و نیز محموله‌های جدید اسلحه به ایران از اراضی بسیاری از کشورها و نیز همکاری شرکتهای مختلف بمنظور واسطه استفاده می‌کرد. مثلاً آمریکا برای نخستین معامله "موشکهای" ساییدیندر"، بایک شرکت مخفی واقع در ساختمان شماره ۱۵ "خیابان" بانک استریت" لندن قرار دادی منعقد کرد. تقریباً همزمان با این معامله، ایالات متحده آمریکا ۲۵ هواپیمای جنگنده "اف-۵" توساترکیه به تهران فروخت. سپس آمریکا از راههای دیگر صدها موشک "هاوک" نیز به ایران فروخت. این موشکها که هدفهای هوایی را در ارتفاع ۲۵ میل نابود می‌کند، خسارات زیادی، به نیروی هوایی عراق وارد کرد. در شرایطی که تانکهای ایران یک چهارم تانکهای عراق است، سلاحهای ضد تانک برای ایران اهمیت شایانی دارد. در فوریه ۱۹۸۷ روزنامه "بلژیکی" "سوار" نوشت که ایالات متحده آمریکا سه هزار موشک هدایت شونده "ضد تانک" "تاو" به ایران فروخت.

نظامی به ایران، از چشم مقامات رسمی پاریس پنهان نیست. هیچکس نمی‌تواند این حقیقت را نفی کند که فرانسه نیز مانند برخی از دیگر کشورهای عضو بازار مشترک همچنان به ارسال اسلحه و دیگر تجهیزات نظامی به ایران ادامه می‌دهد. اما ضرب المثل معروفی هست که می‌گوید: دزد نگرفته پادشاه است."

خواه ناخواه این سؤال مطرح می‌شود که: آیا "جنگ سفارتخانه‌ها" میان پاریس و تهران حيله‌ای دیپلماتیک برای انحراف افکار عمومی از معاملات پنهانی اسلحه نیست؟ اگر اینطور نیست چگونه باید "بازی دوگانه" پاریس را در خلیج فارس توضیح داد؟ مدیر شرکت "تامسون"، شرکت بزرگ اسلحه‌سازی، می‌گوید: "ما اگر نخواهیم صنایع فرانسه را به خطر بیندازیم، نمی‌توانیم به خود اجازه تحریم فروش اسلحه به ایران را بدهیم. تصور کنید ناگهان ایران و عراق مصالحه کنند! آنوقت ما برای همیشه تهران را بمشابه وارد کننده اسلحه‌های خود از دست می‌دهیم و این کاری است که نباید کرد!" یکی از ماموران عالی‌رتبه وزارت امور خارجه فرانسه (که نام او به عللی در مطبوعات برده نمی‌شود) گفت: "خواهید دید که آیت‌الله‌ها بموقع خودش به سد محکمی در برابر اتحاد شوروی تبدیل می‌شوند!"

(ادامه دارد)

✱

توطئه مشترک "کنترا" - "سیا"

تلاشهایی که به منظور دستیابی به صلح در منطقه آمریکای مرکزی صورت می‌گیرد با تقویت و پشتیبانی مالی از نیروهای نظیر "کنترا" تضعیف می‌شود. اسکار آریاس، رئیس جمهوری کستاریکا، هنگام دریافت جایزه صلح نوبل بخاطر تلاشهای برای اسقرار صلح در آمریکای مرکزی، کمک ایالات متحده آمریکا را به نیروهای کنترا، بزرگترین مشکل در راه دستیابی به صلح در منطقه دانست. دولت انقلابی نیکاراگوئه در راه تحکیم استقلال ملی و زدودن فقر و عقب ماندگی بجا مانده از رژیم ضد خلقی پیشین می‌رزمد و در این راه از پشتیبانی توده‌های مردم برخوردار است. همبستگی مادی و معنوی و علاقه همه نیروهای انقلابی جهان و بیش از همه کشورهای سوسیالیستی به انقلاب نیکاراگوئه، در این مبارزه عادلانه یارومدد کار این کشور انقلابی است.

✱

۱۹۸۰ تا کنون، با عراق معامله گسترده اسلحه داشته است و سلاحها و تکنیک نظامی فرانسوی به آن کشور سرازیر می‌شود. فقط در سه سال اول جنگ، فرانسه ۲/۵ میلیارد دلار (تقریباً ۴۰ درصد از کل صادرات اسلحه فرانسه به سراسر جهان) به عراق اسلحه فروخت. مجتمع‌های نظامی - صنعتی فرانسه برای بدست آوردن سود انحصاری با عجله به فروش وسائل کشتار انسانهای پرداختند.

گرچه فرانسه ارسال اسلحه به عراق را همچنان ادامه می‌دهد، اما به نوشته هفته نامه "اوشمان دوژودی": "... طرفداران نزدیکی با خمینی در پاریس به اندازه کافی وجود دارند". طرفداران نزدیکی با رژیم خمینی نه تنها در ارگانهای جاسوسی، بلکه در وزارت دفاع فرانسه نیز هستند. هفته نامه "اوشمان دوژودی" گوشه‌ای از پرده این اسرار را کنار زد و نوشت: "در سال ۱۹۸۵ فرانسوا میتران، رئیس جمهوری فرانسه، پیشنهادی را دابر بر از سر گرفتن صدور اسلحه به ایران از جانب سازمانهای مخفی دریافت کرد. در آن زمان میتران در برابر این پیشنهاد عکس العمل منفی نشان داد. اما... شارل ارنو، وزیر دفاع وقت فرانسه، و ژان فرانسوا دوپوس، مشاور نزدیک وی، موضع رئیس جمهوری را نادیده گرفتند و به شرکت "لوشر" اجازه دادند که قوانین را نادیده بگیرد... در نتیجه "لوشر" طی چند ماه صد هزار گلوله توپ به ایران فروخت. صادرات نیمه مخفی سلاح و تکنیک

بقیه از صفحه ۸

مردم این کشور است، خودداری کرده است. اما نیروهای "کنترا" را تقویت می‌کند و با آنان به گفتگو می‌نشیند.

دانیل اورتگا، رئیس جمهوری نیکاراگوئه، در این زمینه گفت که ایالات متحده در مذاکرات مربوط به آتش بس بین ارتش خلقی ساندینستا و نیروهای "کنترا" که بر پایه توافق گواتمالا درباره برقراری صلح در آمریکای مرکزی انجام می‌شود، خرابکاری می‌کند. رهبر نیکاراگوئه در سخنرانی خود در ماناگوآ اعلام کرد که تصمیم کنتره ایالات متحده در مورد واگذاری ۸/۱ میلیون دلار به نیروهای "کنترا" و همچنین حمله تروریستی اخیر این مزدوران سازمان "سیا" به سه شهرک معدنی "سیوتا"، "روزیتا" و "بونانزا" در شمال نیکاراگوآ، با این هدف انجام می‌شود که در راه حل صلح آمیز مسائل منطقه سنگ اندازی کنند.

سلاحهای آمریکائی از راههای گوناگون به ایران می‌رسد. در آوریل ۱۹۸۶ ماموران گمرک آمریکا، غافل از اهمیت کار خود، گروهی از قاچاقچیان اسلحه را دستگیر کردند که هسته اصلی آن از چهار آمریکائی و سه اسرائیلی به رهبری ژنرال بازنشسته اسرائیل "بارآم" تشکیل شده بود. معامله بزرگ ۲/۵ میلیارد دلاری این گروه با ایران شامل فروش ۳۹ هواپیمای اف - ۴، هواپیمای باربری "هرکولس"، جت‌های بمب افکن "اسکای هوک" و هزاران موشک ضدتانک بود. این کوه سلاحهای آمریکائی در انبارهای اسرائیل نگهداری می‌شد. طبق گزارش خبرگزاری آلمان غربی "بارآم" گفته بود مقامات رسمی "تل‌آویو" نه تنها از این معامله خبر داشتند، بلکه آن را تشویق هم می‌کردند. خواننده حق دارد بپرسد: این قاچاق اسلحه چه ارتباطی با مقامات رسمی واشنگتن دارد؟ دوم فوریه ۱۹۸۷ روزنامه نیویورک تایمز تصریح کرد که مقامات عالی‌رتبه پنتاگون در اواخر سال ۱۹۸۵، اطلاعات کاملی درباره این قاچاق اسلحه داشتند ولی باسکوت خود عملاً تحریم فروش اسلحه آمریکائی به ایران را نادیده گرفتند.

از فاکت‌های یاد شده چنین بر می‌آید که گویا "واشنگتن" با تمام قوا می‌کوشد به ایران در دستیابی به پیروزی در جنگ با عراق یاری کند. ولی این ارزیابی با واقعیت همخوانی ندارد. هدف آمریکا از تجهیز ارتش ایران با سلاحهای آمریکائی آنست که قابلیت جنگی ارتش ایران را حفظ کند و مانع از شکست این کشور گردد و بدینسان باعث مخالفت تهران با حل سیاسی جنگ در منطقه گردد. فاکت‌های زیادی درباره این "بازی دوگانه" واشنگتن وجود دارد. مثلاً مطبوعات آمریکا به موقع خود خبر تحویل اطلاعات مهم نظامی جمع‌آوری شده توسط ماهواره‌های فضائی آمریکا را به عراق، منتشر کردند. هواپیمای عراق با استفاده از این اطلاعات ضربات سنگینی به موسسات صنعتی حیاتی ایران از قبیل نیروگاههای حرارتی و مراکز ذخیره نفت، وارد ساختند. نشریه "مندی هندوستان تایمز" به اطلاعات منتشره در مطبوعات آمریکائی اضافه کرده می‌نویسد:

"ایالات متحده آمریکا علاوه بر ارسال اسلحه و دادن اعتبار ۵۰۰ میلیون دلاری از طریق بانک صادرات و واردات به عراق، اطلاعات وسیع جمع‌آوری شده توسط هواپیمای جاسوسی سیستم "آواکس" را نیز به این کشور می‌داد. این هواپیمای قبلاً توسط عربستان سعودی خریداری شده بود و اکنون در آن کشور مستقر است..."

حتی روزنامه "دی ولت" چاپ آلمان غربی، که طرفدار ایالات متحده آمریکا است، چندین بار پیش آمریکا را به شعله‌ور ساختن آتش جنگ ایران و عراق به قصد تضعیف هر دو طرف متهم کرد.

تصور کلید ناگهان آنها مصالحه کنند

"جنگ سفارتخانه‌ها" بین ایران و فرانسه که در ژوئیه ۱۹۸۷ ناگهان آغاز شد بسیاری از ناظران سیاسی را به حیرت انداخت. چرا این "جنگ" در هفتمین سال جنگ ایران و عراق رخ داد؟ دولت تهران بخوبی می‌دانست که فرانسه از پاییز سال

کارگران و "جهاد" *

اجتماعی"، "دستورالعمل" عام و "اطلاعیه" خاص صادر می‌کنند. شورای عالی قضائی با صدور "دستورالعمل" خود در واقع از قضات می‌طلبد "که تا زمانی که جنگ هست و رزمنده‌ای در جبهه هست از طرف دستگاه‌های قضائی حکمی صادر نشود که جبهه حتی به اندازه یک رزمنده خالی بماند یا موجب شود دیگران احساس کنند اگر کسی به جبهه رفت در اینجا در رابطه با پرونده‌ای که در دادگستری دارد، مشکلاتی برای او و خانواده‌اش پیش می‌آید و این اثر سوء وجود داشته باشد که فکر کنند اگر کسی به جبهه برود کسی نیست از او دفاع کند" (خوبی‌نی‌ها - کیهان ۶۶/۱/۱).

چون روز روشن است که طرف اصلی دستورالعمل شورای عالی قضائی، کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمینداران مورد پشتیبانی سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی و دستگاه‌های قضائی رژیم نیستند، بلکه کارگران و زحمتکشان پایتختی هستند که دستشان به دهانشان نمی‌رسد و رژیم با هزار دوز و کلک و زمینه چینی و اجبار مستقیم و غیر مستقیم آنها را به جبهه کشانده است تا به بهای جان لقمه‌ای نان برای زن و فرزندانشان تامین شود.

در این پیوند، "دفتر هیئت عالی حل اختلاف وزارت کار و امور اجتماعی" نیز با صدور اطلاعیه‌ای اعلام داشته است که "شکایت کارگران رزمنده بطور فوق‌العاده و خارج از نوبت در هیئت‌های حل اختلاف وزارت کار و امور اجتماعی در سراسر کشور مورد رسیدگی قرار می‌گیرد" (کیهان ۶۶/۱/۹).

بدینسان، رژیم می‌خواهد در بین کارگران و زحمتکشان بذرا این اندیشه را بیافشاند که برای آنها گونه‌ای امنیت شغلی و مصونیت اجتماعی ایجاد می‌کند. به دیگر سخن، رژیم حامی صاحبان سرمایه، از کارگران "دفاع" می‌کند تا آنها بدون "گرفتاری ذهنی" در راه پیشبرد اهداف توسعه طلبانه‌اش بچنگند و امیدوار باشند که از این پس دیگر وقتی آنها در جبهه هستند، در پشت جبهه دار و ندار و جل و پلاس فقیرانه‌شان با شکایت اجاره داران به خیابان ریخته نمی‌شود، کارفرما حقوق ناچیزشان را می‌پردازد و حکم اخراج و بازخرید در انتظارشان نیست.

از سوی دیگر، تلاش مدیریت کارخانه‌ها و موسسات صنعتی گوناگون با یاری انجمن‌های اسلامی و شوراهای اسلامی کار، با توسل به حربه زور و فشار و تهدید، برای تحمیل "جهاد مالی" گسترش بیسابقه‌ای یافته است. در بسیاری از کارخانه‌ها، چنانکه در مطبوعات مجاز هم بگونه‌ای قلب شده بازتاب یافته است، کارگران را به کار مفت و مجانی و در واقع بیکاری می‌کشاند و دسترنج آنها را بخاطر

شعله ورنگه داشتن آتش جنگ، به بیغما می‌برند. برای روشن شدن ابعاد وسیع این دور جدید غارت دسترنج کارگران، خاطر نشان می‌سازیم فقط در یک شماره روزنامه کیهان ۱۴ آذرماه، تنها ۴ موسسه تولیدی ("شرکت پارس خودرو"، کارخانه شیشه و گاز، کارخانجات ریسندگی و بافندگی فخر ایران، امور اقتصادی بنیاد شهید) هزینه ۱۶۶۰ "رزمنده" (از قرار هر رزمنده ۲۰ هزار تومان) را برای سه ماه تقبل و به حساب ۵۵ واریز کرده‌اند. با یک محاسبه ساده می‌توان دریافت که برای تامین هزینه ۱۶۶۰ رزمنده مبلغ سی و سه میلیون و دویست هزار تومان از ثمره کار توانفرسای کارگران غارت و به کوره جنگ ریخته شده است. در عین حال باید توجه داشت که اولاً، این مبلغ کزاف تنها و تنها حاصل یک دور خراج ستانی از کارگران است، ثانیاً، زبان مالی برای کارگران، فقط یک روی سکه ادامه جنگ بسود امپریالیسم و پایگاه داخلی آن یعنی کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران و روی دیگر این سکه خسارات عظیم جانی است. واقعیت تلخ آن است که اگر روزی آمار دقیق شمار کارگرانی که در نتیجه ادامه جنگ خواه در جبهه‌ها یا بر اثر حملات هوایی و موشک باران در پشت جبهه کشته، مفقودالامر و یا معلول شده‌اند، انتشار یابد، آنگاه رژیم چهره پلید، مرکب‌ار و تباهی زای خود را، بویژه در پیوند با زندگی کارگران نشان خواهد داد. ولی با این وجود امروز نیز با نگاه دوختن به برخی آمار و ارقام پراکنده که هرازگاهی یکبار از زبان این یا آن مسئول و کارگزار رژیم در این یا آن موسسه جاری می‌شود، می‌توان از ژرفای فاجعه تصویری بدست آورد. آماری که اخیراً رئیس شورای اسلامی کارخانه فخر ایران تنها درباره خسارات جانی و مالی کارگران و درصد اعزامی‌های این کارخانه ارائه داشت، برآستی تکان دهنده است. او می‌گوید: "تاکنون این کارخانه ۱۲۰ شهید، ۱۵ مفقودالامر و ۱۵ معلول داشته و بالغ بر ۷۰ میلیون ریال تقدیم جبهه‌ها نموده و در حال حاضر نیز ۲۰ درصد از کارگران در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل حضور دارند" (کیهان ۱۴ آذرماه ۶۶). البته در شرایط کنونی، پدیده مقاومت توده کارگران و زحمتکشان در برابر "جهاد مالی و جانی" خمینی کاملاً محسوس است. در نتیجه همین مقاومت بالنده است که رژیم تمهیدات و تهدیدات و تبلیغات خود را برای جلب گوشت دم توپ و کمک به جبهه‌ها بیش از پیش افزایش داده است و باز در نتیجه همین مقاومت بالنده است که نخست وزیر ناکزیر گردید حد اقل برای عوام فریبی هم که شده اعلام دارد: "شرکت در جهاد مالی به هیچ وجه جنبه اجباری ندارد و به هر طریقی که مردم مایل

مبارزه دهقانان زحمتکش را...

"ولایت فقیه" مفت‌ها و مامها از انواع "کمک" هاداد سخن دادند، اما در حقیقت از تیره روزی دهقانان و توده‌های روستایی و عشیره‌ای که در پرتگاه نابودی قرار گرفته‌اند، برای پیشبرد هدفهای جنگجویانه و ضد انسانی خود با بیشتری هر چه تمامتر سود جستند و هنوز هم، تا تنور جنگ گرم است، در کار بهره‌برداری از انواع اینگونه مصیبت‌ها سر از پا نمی‌شناسند.

دهها هزار انسان بی‌پناه و آواره‌ای که علاوه بر همه محرومیت‌ها اینک بر اثر سرمای سخت زمستان در معرض خطر نابودی قرار دارند، برای هر چه گرمتر نگاه داشتن تنور جنگ و ارضای هوسهای شوم متولیان "ولایت فقیه" که چند صباحی بیشتر بر مسند قدرت و غارتگری باقی بمانند، مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. درست سه هفته پس از سیل ویرانگر و فاجعه‌آفرین زاهدان که دبیر کل "جمعیت هلال احمر اسلامی" آن را "عق فاجعه" خواند، و در همان روزهایی که سخنگویان ج.ا. برای کمک به سیل‌زدگان کف بر دهان می‌آوردند، در دفتر فرمانداری زابل جلسه‌ای تشکیل شد که خبر آن به شرح زیر انتشار یافت:

"به منظور حضور هر چه بیشتر نیروهای داوطلب مردمی منطقه، سیستان در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، ستاد تبلیغات جبهه و جنگ شهرستان زابل با حضور امام جمعه، فرماندار، روحانیون، بخشداران تابع، فرمانداران نظامی و انتظامی، و

باشند انجام خواهد شد... این امری است که خود افراد تشخیص می‌دهند و نیازی به دخالت نهادها و انجمن‌های اسلامی، روسای ادارات و مسئولین مدارس ندارد و هر نوع دخالتی در این زمینه اکیداً ممنوع و خلاف قانون است."

نخست وزیر در حالی "هر نوع دخالتی" در باج و خراج ستانی از مردم را "اکیدا" ممنوع و خلاف قانون اعلام می‌دارد که هر روز و هر ساعت در محیط‌های کار و زندگی زحمتکشان از این دست اعمال خلاف قانون، آن هم بدون هیچ کیفری، صورت می‌گیرد. کیست که نداند، اگر انواع اجبارهای مستقیم و غیر مستقیم در کار نبود، رژیم نیز به هیچ وجه قادر به برآورده ساختن نیازهای جبهه از نظر نیروی انسانی و مالی نبود. اگر رژیم سراپا ضد قانون و آزادی کش که نیازهای مادی و انسانی خود را بزور سرنیزه تامین می‌کند دم از ادامه جنگ بر اساس کمک‌های "مالی و جانی" داوطلبانه مردم می‌زند، راست می‌گوید و از نظر مردم هراس ندارد، ما پیشنهاد می‌کنیم ادامه جنگ را به همه پرسی بدون ترور و فشار بگذارد تا ببیند، جز مشت‌های سردمداران مرتجع و جنگ طلب و جیره خواران آنها، چه کسی و چند درصد از مردم از ادامه چرخش این آسیاب خون پشتیبانی می‌کنند.

طبقه کارگر متحد همه چیز، طبقه کارگر متفرق هیچ چیز!



دیگر مسئولین محلی در محل فرمانداری شهرستان زابل تشکیل جلسه داد. ابتدا فرماندار زابل ... نقش مهم تبلیغات در گسترش حضور نیروهای مردمی در جبهه‌های نبرد را بر شمرده، سپس پیرامون بکارگیری امکانات موجود در امر جبهه و جنگ بحث و تبادل نظر به عمل آمد و در زمینه "تشکیل کمیته‌های تبلیغات جبهه و جنگ در بخشهای تابعه مقرر شد توسط روحانیون و اعضای شوراهای اسلامی روستایی نسبت به هر چه فعال تر نمودن پایگاههای مقاومت بسیج منطقه در امر جذب و سازماندهی نیروهای مردمی اقدام شود. بر اساس این گزارش، همچنین در این جلسه تصمیم گرفته شد جهت تأمین امکانات تبلیغاتی مورد نیاز روستائیان (؟) ده اکیپ تبلیغاتی سیار از سوی ادارات منطقه تشکیل شده و آغاز بکار نماید" (اطلاعات، ویژه "بنادر جنوب" ۶۶/۴/۱۴).

چنانکه معلوم است جلسه‌ای که در فرمانداری زابل تشکیل شد تنها یکی از صدها و هزارها جلساتی است که از جمله برای بهره برداری از سیل و زلزله و بیکاری، و آوارگی و بی‌پناهی دهقانان و روستائیان هر روز تشکیل می‌شود. در پی هر یک از این جلسات "اکیپ‌های تبلیغاتی" در شهرها و روستاها به راه می‌افتند تا درباره "نعمت" جنگ تبلیغ کنند و بجای کار و نان و مسکن و بهداشت، توده‌ها را به قربانگاههای "ولایت فقیه" بفرستند. به دنبال این به اصطلاح "تأمین امکانات تبلیغاتی مورد نیاز روستائیان" است که مزدوران رژیم "اسلامی" برای شکار "داوطلبان جان برکف" با مسلسل و شلاق و دستبند به روستاها سرازیر می‌شوند. با این ترفندهای بشمارانه و درنده خوبی‌های خلص رژیم "ولایت فقیه" است که هزاران هزار از توده‌های زحمتکش در راه مطامع جهانخواری خمینی و اذنان او قربانی می‌شوند.

در اینجا روی سخن با توده‌های زحمتکش محروم و ستمدیده "روستایی و عشایر است: طی این هفت سال و چند ماه جنگ خانمانسوزی که خمینی آن را "نعمت" می‌خواند صدها هزار تن از جوانان عزیز شما قربانی شدند؛ صدها هزار تن از آنان دست و پا و چشم خود را از دست دادند، نابینا و ناشنوا و زمینگیر و معلول و درمانده و دیوانه شدند، اینان بدون آنکه توان کار کردن داشته باشند یا حتی بتوانند حرکت کنند، اغلب در شهرها و روستاها، کوهها و بیابانها، آواره و سرگردان شده‌اند، یا در گوشه‌ای در انتظار مرگی زودرس با درد و رنج به سر می‌برند. صدها هزار خانواده "شهری و روستایی کوچکترین خیری از عزیزان خود که سرب‌نیست شده‌اند ندارند. با این همه کسانی که به عناوین مختلف از جنگ سود می‌برند، دست بردار نیستند. روزی و هفته‌ای نیست که برای شکار "نیروهای مردمی داوطلب" به روستاها نریزند یا به بهانه "کمک به جبهه" شما را غارت نکنند.

"تشکیک" به "روحانیت" و ...

کار به جاهای باریک بکشد. عملکرد بغایت ارتجاعی "شورای عالی انقلاب فرهنگی"، "جهاد دانشگاهی"، انجمن‌های اسلامی، نمایندگان شخص منتظری و غیره در مراکز مختلف دانشجویی، با هدف "انقلاب فرهنگی" و "ایجاد پیوند میان حوزه و دانشگاه" و "معنویت اسلامی" با علم، زمینه ساز نگرانی "چانشین امام" شده است. به همین دلیل هشدار می‌دهد که "زبان استاد و دانشجو زبان آن مشدی حسن نیست که در ده شما می‌خواهد پا او برخورد کنید". اینکه گوئی می‌توان از "آن مشدی حسن" ها در روستاها سوء استفاده کرد خیال خامی است. اما از نظر برخورد عوامانه کسانی که خود در کمی فراتر از "مشدی حسن" ها ندارند با دانشجویان و عواقب فاجعه بار آن، باید گفت که هراس منتظری بی‌سبب نیست. او و امثال او خود باد کاشته‌اند و می‌دانند که باید توفان درو کنند. علی‌رغم "انقلاب فرهنگی" و ایجاد محیط رعب و وحشت و خفقان در دانشگاه‌ها، خرافات و افکار ارتجاعی را به این محیط - که ماهیتا باید خود را با رشد انقلاب علمی و فنی هماهنگ سازد - راهی نیست. "تشکیک" به "روحانیت و انقلاب و اسلام" از جانب دانشجویانی است که از غربال "گزینش" رد شده‌اند و ارکان‌های اطلاعاتی رژیم "حداقل از سه منبع جداگانه" تحقیقات لازم را به عمل آورده‌اند و "اعتقاد و التزام" آنها به قانون اساسی و نظام ج.ا. و عدم وابستگی‌شان به "گروهک‌ها و جریان‌ها ضداقلاب، اعم از الحادی، التقاطی، مفسده‌جو، اخلاص‌گرا و غیره" را مورد تأیید قرار داده‌اند. در هنگام بحث درباره "طرح الزام دولت به ارائه ضوابط و سازماندهی گزینش تحصیلی و استخدامی کشور" - که در مجلس رد شد - سیاری، معاون پارلمانی وزارت فرهنگ و آموزش عالی گفت: "امسال از تعداد ۱۵۰ هزار نفر داوطلب باید تحقیق شود تا تعداد ۶۰ هزار دانشجوی به دانشگاه‌ها راه یابند". اعتراف شخص‌یاد شده شاهد روشنی

شما، ای زحمتکشان دلبر روستایی و عشیره‌ای! این غارتگران و آدمکشان را به خانه و دهکده * خود راه دهید! مگدارید بیش از این خون شما و جوانان بی‌گناه شما را به ناحق بریزند. به کشتارگاه "جبهه" نروید و عزیزان خود را از شما موران خمینی محفوظ بدارید. مگدارید عزیزان شما را به اسم "اسلام" و به بهانه "نبرد" "حق علیه باطل" که برای فریب شما سر هم بندی کرده‌اند. به کشتارگاه جنگ ببرند و آنها را که هنوز جان به سلامت نبرده‌اند در راه آماجهای ماجراجویانه * صدور "انقلاب" سران مرتجع جمهوری اسلامی قربانی کنند.

زحمتکشان روستایی و عشیره‌ای! یک شاهی پول و یک دانه گندم دسترنج خود را به این

بر واقعیت مورد اشاره است. پس از پیروزی انقلاب، هنگامی که افکار مرفقی بسرعت روی دانشجویان تأثیر می‌گذارد، زعمای امور تلاش کردند تا درهای دانشگاه‌ها را بروی نیروهای مرفقی و انقلابی ببندند. آنها با کودتا در دانشگاه‌ها و سرکوب دانشجویان مرفقی بجای دفاتر "گروهکها" دفاتر خود را گشودند تا بلکه بتوانند بینش ارتجاعی‌شان را به نسل جوان دانشگاهی تحمیل کنند و از این طریق نیز راهی برای محکم کردن پایه‌های قدرت خویش بیابند. غافل از آنکه نمی‌توان ارتباط دانشجویان با کل جامعه را قطع کرد و افکار مرفقی به هر حال در دانشگاه‌ها رخنه می‌کند. خود منتظری اعتراف می‌کند که نمی‌توان جلوی نفوذ افکار مرفقی را گرفت، چرا که "این دنیای امروز به هم مربوط است. فلسفه‌های شرق و غرب بالاخره پخش شده، کتابها پخش شده، دانشجویان مختلف کتاب می‌خوانند ...". او در بخش دیگری از گفتارش بر کارساز نبودن "شعار و تکفیر و این جور چیزها" در برابر دانشجویان که اهل منطق هستند تأکید می‌کند و می‌گوید: با این ابزارها "ممکن است موقتا سر و صدا را بخوابانیم. اما این ساختن دانشگاه نیست و ساختن دانشجو نیست. بلکه ما دورش کردیم از روحانیت و از اسلام و انقلاب. بی رودرپایستی این ضررش بیش از منفعتش می‌شود".

منتظری رندانه از "اجازه ابراز عقاید و اشکالات نظرات مختلف" سخن می‌راند و خیلی دیر به فکر "جلوگیری از اختناق و خودمحوری و محدودیت و تحمیل عقیده شخص" افتاده است. او سفسطه می‌کند. او خود سرکوب هرگونه آزادی عقیده و بیان را مورد تأیید قرار داده است. مردم بحق می‌پرسند، چگونه می‌توان از رژیمی که خود کشنده آزادی است انتظار داشت که از اعمال اختناق و محدودیت و ... دست بردارد و اجازه ابراز عقاید و اشکالات و نظرات مختلف بدهد. منتظری مردم و دانشجویان را نمی‌تواند بفریبد. او خود را می‌فریبد.



راهزنان "ولایت فقیه" مدهید. همت کنید. دست اتحاد به یکدیگر بدهید و همانطور که در برابر خانها و اربابان غارتگر استنادگی می‌کنید، برای پایان دادن به این جنگ لعنتی قیام کنید!

و این برعهده * هسته‌های حزبی ما و همه * عناصر انقلابی و مرفقی ایران است که دهقانان را در راه رسیدن به هدف مقدس‌شان - در راه پایان بخشیدن به جنگ و سرنگون ساختن حکومت ظلم و استبداد و ارتجاع - یاری و راهنمایی کنند. بزرگترین مؤثرترین کمکی که سازمانهای انقلابی در شرایط کنونی ممکن است در حق این توده‌های ستمدیده * محروم به عمل آورند، آن است که مبارزه * آنها را سازمان دهند. و بدینسان به توده‌های دهقانان امکان دهند تا برای رهایی از ظلم و استثمار، برای بدست آوردن زمین و آزادی و زندگی بهتر دوش بدوش زحمتکشان شهرها با موفقیت بیکار کنند.



نابود باد جنگ، زنده باد صلح!



پیرمرد واکسی و حرف هایش

در میدان شوش، پیرمرد واکسی بساطش را پهن کرده و بانتظار مشتری نشسته بود. او کتابی را می خواند که عکس حضرت علی روی آن چاپ شده بود. ماموران شهرداری رسیدند و از او خواستند که بساطش را جمع کند. او زیر بار نفرت و گفت: کجا بروم؟ زن دارم و چهار بچه، مستاجر هستم. از کار بیکار شده ام. با این گرانی و بالارفتن اجاره خانه پس من چکار باید بکنم؟ مردم حلقه زده بودند و در تائید پیرمرد سر تکان می دادند. ماموران شهرداری ناچار از رفتن شدند. پیرمرد واکسی کتابش را برداشت و روبه مردم گفت: حضرت علی را بخاطر حرف حق کشتند. او می دانست که اگر حق بگوید کشته می شود با این حال گفت: مگر شما خودتان را پیرو علی نمیدانید. حالا که این آخوندها و دارودسته خیمینی حق مردم را دارند پایمال میکنند، وزور می گویند و ظلم می کنند، پس چرا ساکت نشسته اید؟ از علی یاد بگیرید و زیر بار ظلم نروید. پیرمرد واکسی حوفاش را تمام کرد و بساطش را جمع کرد و رفت. در حالیکه تاثیر گفته هایش در چهره های یکایک مردم خسته و محرومی که دوروبرش جمع شده بودند، دیده می شد. زمانی کمیته چی ها سر رسیدند که دیگر از او خبری نبود.

مهاجران افغانی و مسائلشان

گرفتن کارت اشتغال برای مهاجران افغانی امری اجباری است. یکی از افغانها می گوید برای اینکار باید سه هزار تومان بپردازیم. او می گوید خیلی ها نمیتوانند این مبلغ را بپردازند. از کجا بیاورند؟ یک افغانی دیگر در ادامه صحبت همشهری اش می گویند: ما دلمان میخواهد به افغانستان برگردیم ولی رژیم خیمینی اجازه نمیدهد. هر که را وقت رفتن بگیرند به جبهه می فرستند.

نجات زنان "غیر شرعی" است

در ابتدای شهرک مسکونی کارگران "شهر صنعتی قزوین" (الوند) در اثر فروکش چاه حمام ۱۴ نفر زن کشته شدند. مردم محله، بویژه جوانان، با تلاش زیاد موفق شدند که حدود ۷۰ نفر را نجات بدهند، تا آن که ماموران کمیته رسیدند و شرکت جوانان در نجات زنان را "غیر شرعی" اعلام کردند.

محکومیت "دو حزب الهی" در ایتالیا

دنبال کند. همچنین مخارج مربوط به وکیل مدافع پناهنده را، که از ناحیه بینی پشت زخمی شده بود، تقبل کرد. در جریان این واقعه نایشگاه عکس افشاگرانه ای درباره جنگ ایران و عراق و بی آمدهای ویران ساز و مرگ آفرین آن در شهر پروجا تشکیل شد که تماشاگران بسیاری را جذب کرد. مردم این شهر رژیم جنگ طلب ج.ا. را محکوم کردند و همچنین نفرت خود را از سلب کنندگان امنیت پناهندگان سیاسی نشان دادند.

دادگاه شهر پروجا، در ایتالیا، دونفر "حزب الهی" را که یکی از پناهندگان سیاسی کشور ما در این شهر را مشروب ساخته بودند، به دو و نیم سال زندان محکوم کرد. با آن که عوامل رژیم ج.ا. در ایتالیا تلاش کردند که به موضوع جنبه نزاع بر سر مسائل خصوصی بدهند، خیلی زود افشا گردید که حمله به پناهنده ایرانی کاملاً جنبه سیاسی داشته و با برنامه ریزی قبلی سازماندهی شده است. فدراسیون حزب کمونیست، سازمان جوانان کمونیست و کنفدراسیون عمومی کار و نیز روزنامه های معتبر طی اعلامیه ها و مقالاتی پرده از توطئه های عوامل رژیم ج.ا. در ایتالیا در سلب امنیت از پناهندگان سیاسی منتشر ساختند. استانداری منطقه نیز به پشتیبانی همه جانبه از شخص مشروب و کلیه پناهندگان سیاسی پرداخت و قول داد که مسئله تضمین امنیت پناهندگان را از طریق پارلمان ایتالیا

توطئه مشترک "کنترا" - "سیا"

ایالات متحده آمریکا نیکاراگوئه را بی ثبات کنند. تلاشهایی که به منظور مطلوب نیست. محافل حاکمه آمریکا تاکنون از مذاکره با دستیابی به صلح در نیکاراگوئه آمریکا می کوشند تا به روند دولت قانونی نیکاراگوئه که آمریکای مرکزی بعمل می آید صلح در منطقه لطمه بزنند و مورد پشتیبانی اکثریت عظیم بهیچوجه برای هیات حاکمه دولت انقلابی و قانونی بقیه در ص ۵

چماق داران استخدامی

چماق داران رژیم را، که برای "مبارزه با بدحجابی" در میدان ولی عصر و خیابان مصدق مزاحم مردم می شوند، شخص پنجاه ساله ای رهبری می کند. او همراه با "همکاران" خود در نخست وزیری مستقر است و در "شرایط مقتضی" با اتومبیل بلندگودار و موتوسوارها و پیاده ها حمله به زنان را سازمان می دهد. برخلاف آن که رژیم امثال این گروهها را "نیروهای مسلمان" و "حزب الهی" معرفی می کند که گویا بدلیل داشتن تعصبات مذهبی وارد "عرسه" می شوند، کاشف بعمل آمده که اینها چماق داران استخدامی رژیم هستند و حقوق می گیرند. آنها بدون اجازه روسای مربوطه آب هم نمی خورند.

"مرگ بر خمینی"، "مرگ بر خمینی"

در تابلوی اعلانات، دیوارها و تخته سیاههای دبیرستان "شهید مولائی" شاهین شهر اصفهان تعداد زیادی شعار "مرگ بر خمینی" نصب شده بود. بلافاصله ماموران امنیتی رژیم با خبر شدند و به دبیرستان ریختند. از دانش آموزان زیادی بازجوئی شد و با آن که اشخاص "مشکوک"

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است

شدیدا کتک خوردند از "مجرم" یا "مجرمان" ردی بدست نیامد.

دادستانی و مستمری بگهران

در سال ۶۵ از جانب دادستانی به اداره بازنشستگی نیروهای نظامی بخشنامه شده بود که از پرداخت مستمری به خانواده افسرانی که در انقلاب و بعد از آن کشته شدند (طرفداران رژیم پیشین) خوداری شود. مخالفت گروهی از افسران سبب شد که دادستانی سرانجام بخشنامه را کان لم یکن اعلام کند.

کمکهای مالی رسیده:

ستاره آلمان غربی ۲۰۰ مارک
از اسن ۲۶۰ مارک
ناتاشا آلمان غربی ۵۰ مارک
مهرگان از راه دور معادل ۲۰۰ مارک

NAMEH
MARDOM
NO: 188

آدرس پستی:
P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden